بخشش

بخشش قاتل به مناسبت میلاد امام حسین ؑ

مردی که ۱۱سال قبل در یک درگیری مرد دیگری را به قتل رسانده بود به احترام میلاد امام حسین ؑ بخشیده شد. این مرد در جریان درگیری که بر سر اختلافات ملکی در روستای تنگ پری از توابع ایتیوند جنوبی شهرستان دلفان اتفاق افتاده بود مرتکب قتل شده بود که این پرونده با صلح و سازش بسته شد.

انتظامی

کلاهبرداری یک میلیاردی میوه فروش‌های اسکیمری

اعضای باند کلاهبرداری که در پوشش میوه‌فروش دوره‌گرد در زنجان توانسته بودند یک میلیارد تومان کلاهبرداری کنند، دستگیر شدند. اعضای این باند هنگامی که مشتریان می‌خواستند پول میوه را پرداخت کنند با دستگاه اسکیمر اطلاعات کارت‌شان را کپی و حسابشان را خالی می‌کردند.

رویداد

وقتی شاکی، متهم می‌شود

مرد جوان که گرفتار آدم‌ربایان شده بود، وقتی تصمیم به شکایت گرفت، فکرش را نمی‌کرد که خودش تبدیل به متهم شود.

به گزارش همشهری، یکی از روزهای دی‌ماه امسال، راننده خودرویی در حال عبور از منطقه خلوتی در جنوب غرب پایتخت بود که چشمش به پیکر نیمه جان مردی جوان افتاد. دست و پای او با طنابی بسته شده بود و به سختی نفس می‌کشید. این مرد که آثار کبودی و جراحت روی بدنش دیده می‌شد به بیمارستان منتقل شد و پس از اینکه به هوش آمد، مدعی شد که گرفتار آدم‌ربایان شده است.

این مرد توضیح داد: برای رفتن به محل کارم از خانه خارج شده بودم که در بین راه ۲ خودرو سد راهم شدند. ۴نفر از ماشین‌ها پیاده شدند و درحالی که مسلح بودند با تهدید مرا ربودند و به خانه‌ای قدیمی بردند و دستانم را به صندلی بستند. سپس به جانم افتادند و تا حد مرگ کتکم زدند به‌طوری که از شدت ضرب و شتم و ضربه‌ای که به سرم وارد شده بود، از هوش رفتم. وقتی چشمانم را باز کردم روی تخت بیمارستان بودم. آنها ۴ساعت تمام مرا شکنجه کرده و بعد در بیابان رهایم کرده بودند. تنها چیزی که از آنها می‌دانم، اینکه صدای یکی از آدم‌ربایان که صورتشان را پوشانده بودند شبیه صدای همسایه قبلی‌ام بود.

استخدام کارآگاه خصوصی

با ثبت این شکایت، گروهی از مأموران اداره آگاهی تهران زیرنظر قاضی حسین گودرزی، بازپرس شعبه ششم دادسرای جنایی، تحقیقات خود را در این پرونده آغاز کردند. در نخستین گام همسایه قبلی شاکی بازداشت شد و با اعتراف به آدم‌ربایی گفت: شاکی پرونده تا همین چندماه پیش در محله ما زندگی می‌کرد. یک روز پسر ۱۲ساله‌ام درحالی که اشک می‌ریخت و مضطرب بود به خانه آمد. وقتی علت گریه‌اش را پرسیدم حرفی نزد. بعد مدعی شد که در مدرسه با دوستانش درگیر شده و کتک خورده است. با این حال چند روز که گذشت برایم تعریف کرد که مرد همسایه به نام مجید که حالا شاکی پرونده است، به بهانه نشان دادن یک بازی کامپیوتری، وی را به خانه‌اش کشانده و او را تسلیم نیت‌های شیطانی خود کرده است. وقتی این موضوع را شنیدم، به‌شدت عصبانی شدم و شبانه به سراغ مجید رفتم اما او خانه‌اش را خالی کرده و از محله ما رفته بود. از همان لحظه جست‌وجوهایم را برای یافتن مجید شروع کردم و حتی به پیشنهاد دوستانم، یک کارآگاه خصوصی استخدام کردم. درنهایت تلاشم نتیجه داد و به شناسایی محل سکونت مجید منجر شد.

متهم درباره جزئیات نقشه گروگانگیری گفت: وقتی مجید را پیدا کردم، با دوستانم و بستگانم به سراغ وی رفتیم. با تهدید او را ربودیم و چند ساعتی کتکش زدیم اما فکرش را نمی‌کردیم با توجه به بلایی که سر پسرم آورده بود، از ما شکایت کند.

با اعترافات این مرد، همدستان وی نیز دستگیر شدند. از سوی دیگر پسر ۱۲ ساله وی به دادسرا احضار شد و گفت مجید(شاکی اولیه پرونده) به بهانه نشان دادن بازی کامپیوتری، وی را به خانه‌اش کشانده و مورد آزار و اذیت قرار داده است. با اظهارات پسر ۱۲ساله، پرونده اتهامی جدیدی علیه مجید(شاکی اول) تشکیل و وی به دستور بازپرس بازداشت شد. این مرد اما منکر آزار و اذیت پسر ۱۲ساله شد و گفت: پسر بچه ۱۲ساله، پشت سر من در محل بدگویی کرده بود و من روز حادثه او را صدا زدم و چند سیلی در گوشش زدم و بقیه ادعای او دروغ است. این مرد که شاکی پرونده بود، حالا تبدیل به مجرم شده و تحقیقات در این دو پرونده ادامه دارد.

سارقان گوشی، هدف شلیک پلیس

عملیات تعقیب و گریز پلیس برای دستگیری سارقان موبایل‌قاپ، با تیراندازی و مرگ یکی از سارقان پایان یافت.

به گزارش همشهری، صبح دیروز مأموران یکی از کلانتری‌های تهران در حال گشت‌زنی در حوزه استحفاظی خود بودند که گزارش یک موبایل‌قاپی به آنها اعلام شد. مأموران با به‌دست آوردن مشخصات سارقان، به گشت‌زنی ادامه دادند تا اینکه به دو مرد موتورسوار مشکوک شدند. مشخصات سرنشینان موتور با سارقان مطابقت داشت، ضمن اینکه سرنشینان موتور، شماره پلاک را مخدوش کرده بودند و ماسک بهداشتی به‌صورت داشتند. در این شرایط بود که مأموران به آنها دستور ایست دادند اما مردان موتورسوار به محض دیدن گشت پلیس، فرار کردند. عملیات تعقیب و گریز آغاز شد اما مردان موتورسوار حاضر به توقف نبودند. هرچند مأموران چندین بار به آنها هشدار دادند و حتی تیراندازی هوایی کردند تا سرنشینان مرموز موتورسیکلت توقف کنند اما آنها تسلیم نشدند و به فرار خود ادامه دادند. مأموران وقتی دیدند که مردان مشکوک حاضر به تسلیم نیستند و با حرکات مارپیچ و خطرناک در خیابان ممکن است بلایی بر سر رهگذران و راننده خودروهای عبوری بیاورند، اسلحه را به سمت لاستیک موتور نشانه گرفته و اقدام به تیراندازی کردند. باوجود اینکه موتور واژگون شده بود اما متهمان قصد داشتند با پای پیاده فرار کنند که مأموران به سمتشان تیراندازی کردند و گلوله به هردوی آنها اصابت کرد. یکی از متهمان جانش را از دست داد و دیگری روانه بیمارستان شد. در چنین شرایطی، گزارش این تیراندازی مرگبار به قاضی موسی رضازاده، بازپرس جنایی تهران اعلام شد و او دستور انتقال جسد به پزشکی قانونی و انجام تحقیقات در این پرونده را صادر کرد.

ملاقات با نوجوان ۱۳ساله که شاهد شهادت ۸عضو خانواده‌اش در انفجار تروریستی کرمان بود

روایت جدید شهادت «کاپشن صورتی»

گزارش

فتانه احدی
روزنامه‌نگار

عکس: همشهری/ محمد عباس نژاد

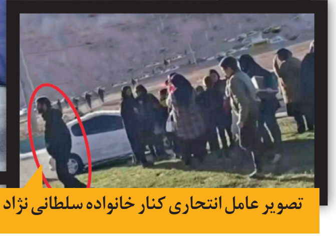

تصویر عامل انتحاری کنار خانواده سلطانی نژاد

شهدای خردسال خانواده سلطانی نژاد

۴۳روز از انفجارهای تروریستی گلزار شهدای کرمان می‌گذرد؛ حادثه‌ای دردناک که ۱۳دی‌ماه، در سالگرد شهید حاج قاسم سلیمانی رخ داد و باعث شهادت ۹۶نفر و مجروح شدن عده زیادی شد. در این روزها بسیاری از مجروحان حادثه با تلاش پزشکان از بیمارستان مرخص شدند و حالا تنها ۴مجروح همچنان در بیمارستان بستری هستند که یکی از آنها امیرعلی سلطانی‌نژاد است پسردایی ۱۳ساله ریحانه کوچولو که همه او را به نام دختر کاپشن صورتی می‌شناسند و تنها بازمانده گروه خانوادگی ۹نفره‌ای است که قربانی این حادثه تروریستی شدند. امیرعلی آن روز به همراه مادر، خواهر، ۲عمه، ۲پسرعمه و ۲دخترعمه‌اش به مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی رفته بود که در جریان انفجار هولناک همه آنها را از دست داد و خودش نیز از ناحیه سر، شکم و پا آسیب شدید دید. درمان اولیه او در کرمان انجام شد، اما برای ادامه درمان به تهران منتقل شد و حالا در بیمارستان مدائن بستری است. او در این مدت دو بار تحت عمل جراحی از ناحیه سر قرار گرفت و پزشکان امیدوارند که هر چه زودتر سلامتی‌اش را به‌دست آورد و از بیمارستان مرخص شود. با امیرعلی درحالی که روی تخت بیمارستان دراز کشیده و پاهایش باندپیچی شده ملاقات کردیم؛ ملاقاتی پر از اشک و غم و اندوه. او با همان لهجه شیرین کرمانی و زبان کودکانه‌اش برایمان از روز حادثه گفت و ماجرایی که باعث شهادت عزیزانش شد.

امیرعلی، از روز حادثه بگو. چی شد که رفتی گلزار شهدا؟

پدرم در گلزار شهدا موکب داشت. ساعت۸صبح، من، مادر و خواهرم به‌دنبال عمه‌هایم و بچه‌هایشان رفتیم تا به‌سوی گلزار شهدا برویم. مراسم سالگرد حاج قاسم بود و از قبل برنامه ریخته بودیم که برای زیارت به گلزار شهدا برویم. سوار ماشین شدیم و به پارکینگ که رسیدیم، دیگر نمی‌شد با ماشین جلوتر رفت. پدرم دنبال‌مان آمد و ما را به موکب برد. مادرم، عمه‌هایم و بچه‌ها برای زیارت به گلزار شهدا رفتند و من در موکب نزد پدرم ماندم که کمک کنم.

در موکب چه کارهایی انجام می‌دادی؟

لیوان می‌چیدم، چای و شیر کاکائو می‌ریختم و می‌دادم دست مردم و پذیرایی می‌کردم. قبل از انفجار اول، شیر کاکائویی درست کردیم و به مردم دادیم. همان موقع مادر و عمه‌هایم به موکب آمدند و از آنها با شیر کاکائوی داغی که خودمان درست کرده بودیم، پذیرایی کردیم. ناگهان صدای مهیبی آمد. آن زمان پدرم نبود و من که به‌خودم آمدم دیدم که هیچ‌کسی در موکب نیست.

بعد از اینکه خودت را تنها دیدی، کجا رفتی و چه کاری انجام دادی؟

گوشی را از جیبم درآوردم و به پدرم زنگ زدم که جواب نداد. به سرعت در بین شلوغی و جمعیت مادرم را پیدا کردم. آنجا متوجه شدم که انفجار رخ داده. خیلی شلوغ شده بود. مادرم و عمه‌هایم هراسان بودند و بچه‌ها گریه می‌کردند.

شما چند نفر بودید؟

ما ۹نفر بودیم، مامان نغمه و خواهرم مریم که ۹ساله بود. عمه سمیه و مهدی ۶ساله و فاطمه زهرا ۱۱ساله، عمه فاطمه و ریحانه ۱۸ماهه(دختر کاپشن صورتی) و محمد امین ۸ساله که همگی با هم بودیم.

بعد چه کردید؟

همان موقع پدرم هم رسید. مادر و عمه‌هایم با پدرم حرف زدند و عمویم که آنجا بود از ما خواست زودتر به خانه برگردیم. پدرم هماهنگ کرد که با ماشین دوستش تا نزدیک ماشین خودمان که دورتر از موکب پارک کرده بودیم برویم. ما هم سوار شدیم و به‌سوی تخت درگاه قلی‌بیگ رفتیم. ماشین‌مان را آنجا پارک کرده بودیم. همگی از ماشین دوست پدرم پیاده شدیم و او رفت. در پیاده رو جمع شدیم تا با هم از خیابان به آن سو برویم و سوار ماشین‌مان شویم. اما مادرم ایستاد تا تلفنی با پدرم صحبت کند و از او بخواهد که او نیز به خانه بیاید. مادرم عاشق پدرم بود. به او می‌گفت که تا تو نیایی من نمی‌روم، چون انفجار اولی خیلی مادرم را ترسانده بود و می‌ترسید که اتفاقی برای پدرم بیفتد. پدرم با اصرار خواست که برویم و گفت که خودش هم زود به خانه می‌آید.

بعد از این تماس چه شد؟

وقتی مادرم تلفن را قطع کرد، به ما گفت که برویم. باید از خیابان رد می‌شدیم اما همان موقع بمب منفجر شد. موج مرا گرفت و به سمت عقب پرتاب شدم و دیگر چیزی نفهمیدم.

چه موقع به هوش آمدی؟

بعد از آن ماجرا، نمی‌دانم چقدر گذشته بود که صدای پدرم را شنیدم. می‌گفت: «امیرعلی... بابا...» چشمم را که باز کردم روی تخت بیمارستان بودم. بیمارستان باهنر کرمان. متوجه شدم که وقتی مرا به بیمارستان آورده‌اند، بیهوش بوده‌ام و سرم را عمل جراحی کرده بودند. چشمم را باز کردم و به پدرم گفتم خوبم و دوباره بیهوش شدم. دومین بار که به هوش آمدم، ابتدا نوری دیدم که در حال بیشتر شدن بود. بعد حاج قاسم را دیدم که دستش را دراز کرد. تا آمدم دستش را بگیرم، دیدم پرستار در حال سرم زدن به من است. دیگر به‌طور کامل به‌هوش آمدم.

آن موقع از مادرت و بقیه خبر داشتی؟

یک حسی به من می‌گفت که اتفاقی برایشان افتاده است و حدسم درست بود. انگار از اول می‌دانستم. چون مادرم در بدترین شرایط هم تنهایم نمی‌گذاشت. حتی اگر خودش در سی‌سی‌یو یا آی‌سی‌یو بود، یک گوشی می‌گرفت تا به من زنگ بزند و جویای احوالم باشد، اما دیدم هیچ خبری از مادرم نیست. البته از صحبت‌های اطرافیان هم فهمیده بودم. از حرف دایی و مادر بزرگ وحتی رفتار پدرم و اینکه پیراهن مشکی پوشیده بود. (امیرعلی با بغض و گریه ادامه می‌دهد) حدس زده بودم که اتفاق بدی افتاده است.

حالا که می‌دانی این اتفاق زندگی‌ات را تغییر داده چه حسی داری؟ دلتنگ مادر، خواهر و دیگر عزیزان از دست رفته‌ات می‌شوی؟

خیلی. هر وقت بهشان فکر می‌کنم گریه‌ام می‌گیرد. هر وقت هم گریه می‌کنم، آنها کنارم می‌آیند. همه جا تار می‌شود و ساکت و فقط آنها را می‌بینم که کنارم نشسته‌اند. یک روز که روی تخت بیمارستان خوابیده بودم، باز هم همه جا تار شد و صدایی نمی‌شنیدم. دیدم که مادر، عمه‌هایم و بچه‌ها آمدند و کنارم ایستادند. ریحانه(دختر کاپشن صورتی) را بغل کردم و مادرم و عمه‌هایم بالای سرم گریه می‌کردند. بعد که خواستند بروند من با همین پای زخمی، به‌سویشان دویدم و چادر مادرم را گرفتم اما ناگهان به پشت افتادم و آنها رفتند.

می‌دانی که از این به بعد باید قوی باشی و با این وضعیت کنار بیایی؟

بله. اما نمی‌دانم چطوری.

کلاس چندمی؟

امیرعلی که دیگر قادر به حرف زدن نیست به گریه می‌افتد و مثل ابر بهاری اشک می‌ریزد و فقط می‌گوید که تنها خواسته‌اش در این شرایط ملاقات با رهبر معظم انقلاب است.

گفت‌و گو

۲۴ ساعت هولناک

پدر امیرعلی که در حادثه تروریستی کرمان همسر و دخترش به همراه ۶نفر دیگر از عزیزانش را از دست داده، حالا تنها امیدش درمان هر چه زودتر پسربچه ۱۳ساله‌اش و بازگشت او به خانه است. این مرد در گفت‌وگو با همشهری از روند درمان امیرعلی و داغ بزرگی می‌گوید که تروریست‌ها بر دل خانواده‌اش گذاشتند.

حسین سلطانی‌نژاد توضیح می‌دهد: از همان سال اول که حاج قاسم شهید شد، با دوستانمان تصمیم گرفتیم که در مراسم سالگرد ایشان موکب برپا کنیم. در برپایی موکب خانواده‌هایمان نیز کمک می‌کردند. امسال هم از دهم دی‌ماه کار برپایی موکب را شروع کردیم تا اینکه روز حادثه فرارسید. آن روز ساعت ۵صبح برای آماده کردن صبحانه در موکب به گلزار شهدا رفتم و خانواده‌ام نیز ساعت ۸ آمدند. همه کمک می‌کردند، شور و حالی شبیه پیاده‌روی اربعین بود. همه‌چیز خوب پیش رفت. حتی ناهار را در موکب خوردیم و من بعد از آن برای آوردن یک‌سری وسایل، حدود ساعت ۲:۵۵ بعدازظهر به‌سوی مسیر ماشین‌رو رفتم که در موازات مسیر پیاده روی بود. تقریبا ساعت ۳ بود که به‌سوی موکب حرکت کردم. خواهرم تماس گرفت و گفت که صدای انفجار چی بود؟ تو کجایی؟ گفتم که من صدایی نشنیده‌ام. با این تماس سراسیمه به‌سوی موکب رفتم. تازه متوجه شدم که چه اتفاقی افتاده است. مردم هراسان به این سو و آن سو می‌دویدند. خودم را به موکب رساندم. به همسرم گفتم که به همراه بچه‌ها با ماشین دوستم بروند. قرار شد دوستم همسر و ۲خواهرم و بچه‌ها را به جایی که ماشین‌شان پارک بود برساند. همسرم وقتی از ماشین دوستم پیاده شد، با من تماس گرفت و با اصرار از من خواست که به آنها ملحق شوم و گفت که تا نیایی ما نمی‌رویم. اما من با اضطراب، استرس و اصرار به او گفتم که بروند و من بعد از آنها به خانه خواهم رفت. همان لحظه که همسرم تلفن را قطع کرد، صدای انفجار دوم آمد. هراسان با همسرم تماس گرفتم. اما هر چه زنگ زدم دیگر جوابی نگرفتم. به خواهرانم زنگ زدم اما آنها هم جواب ندادند. وحشتزده به‌سوی در ورودی، نزدیک جایی که فکر می‌کردم همسر و خواهرانم آنجا هستند رفتم. یک ساعت آن حوالی را گشتم اما اثری از آنها نیافتم. حال عجیبی داشتم و مضطرب بودم. دقایق بسیار سخت می‌گذشت. حتی یادآوری‌اش نیز برایم عذاب‌آور است. به‌سوی ماشینمان که پارک بود رفتم و دیدم ماشین سرجایش است. ماشین را که دیدم فهمیدم اتفاق بدی افتاده است.

او ادامه می‌دهد: حدود ساعت ۶ بعدازظهر برادرم زنگ زد و گفت که امیر علی مصدوم شده و در بیمارستان باهنر بستری است. با عجله خودم را به بیمارستان رساندم و امیرعلی را دیدم که از اتاق عمل بیرون آوردند و وقتی به هوش آمد خیالم راحت شد. اما هنوز از بقیه خبری نبود. در این مدت نمی‌دانید با چه حالی همه جا را گشتم. ساعت ۱۱:۳۰شب برادر همسرم عکسی را نشانم داد. عکس همسرم درون یک کاور بود. آنجا بود که فهمیدم همسرم شهید شده است. حالم به‌شدت بد شد. ساعت ۵صبح خبر جان باختن دخترم مریم را هم به من دادند و ظرف ۲۴ساعت خبر شهادت بقیه را.

دختر کاپشن صورتی با گوشواره قلبی

حسین سلطانی‌نژاد درباره دختر کاپشن صورتی می‌گوید: ریحانه ۱۸ماهه و دختر خواهرم فاطمه بود که جسدش قابل شناسایی نبود. به همین دلیل در پزشکی قانونی روی جسدش نوشته بودند کاپشن صورتی با گوشواره قلبی که عکس این نوشته در فضای مجازی به سرعت وایرال شد. من در این حادثه ۸نفر از عزیزانم را از دست دادم. حالا فقط امیرعلی برایم مانده است. او بعد از عمل جراحی، ۸روز در بیمارستان کرمان بستری بود. بعد از اینکه مرخص شد باز هم تب می‌کرد. با مشورت‌های پزشکی که گرفتیم، یکی از شرکت‌های بیمه به ما کمک کرد و بیمارستانی در تهران برای ما انتخاب و امیرعلی را به این بیمارستان منتقل کردند. در اینجا مشخص شد که سر امیرعلی عفونت کرده و نیاز به عمل جراحی دارد. در این بیمارستان برای بار دوم عمل شد و حدود ۲۰روز است که در بیمارستان هستیم. پدر امیرعلی هم مانند پسرش تنها خواسته‌اش دیدار با مقام معظم رهبری است و می‌گوید: از آنجا که ما همیشه پشتیبان ولایت فقیه بوده و هستیم، تقاضای دیدار رهبری را داریم.

پزشکی قانونی راز مرگ دختر خردسال را فاش کرد

گزارش پزشکی قانونی، اسرار مرگ دختربچه‌ای را که خانواده‌اش ادعا کرده بود در جریان دعوا با پسرخاله ۵ساله‌اش، جان باخته است، فاش کرد.

به گزارش همشهری، صبح روزجمعه بیست و چهارم آذر به قاضی محسن اختیاری، بازپرس جنایی تهران خبر رسید که دختری ۲ساله به طرز مشکوکی جان باخته است. بررسی‌ها حکایت از این داشت که این دختر بچه ساعتی قبل از مرگ با حالی وخیم توسط خانواده‌اش به یکی از بیمارستان‌های پایتخت منتقل شده و در آنجا به کام مرگ رفته است. مادر او در تحقیقات گفت که دخترش هنگام بازی با پسرخاله خردسالش دچار حادثه شده است. وی توضیح داد: ما ساکن شهرستانیم و روز قبل از حادثه به تهران آمدیم و مهمان خانه خواهرم شدیم. شب، دخترم با پسر ۵ساله خواهرم در حال بازی بودند که ناگهان دعوایشان شد. در عالم کودکی خواهرزاده‌ام، دخترم را هل داد که سرش به زمین برخورد کرد. دخترم شروع کرد به گریه کردن که من او را آرام کردم، اما پس از آن خواب او دیگر بیدار نشد؛ احتمالا هنگام زمین خوردن، دچار ضربه مغزی شده است.

در این شرایط، بازپرس جنایی تهران دستور انتقال جسد دختر خردسال را به پزشکی قانونی صادر کرد تا علت اصلی مرگ مشخص شود.

بازداشت ۲ خواهر

پزشکی قانونی با کالبد شکافی از جسد و انجام آزمایش‌های مختلف، علت اصلی مرگ کودک را مشخص کرد. نظریه پزشکی قانونی حاکی از آن بود که هیچ‌گونه ضربه‌ای به سر کودک وارد نشده و علت مرگ ضربه مغزی نبوده بلکه مسمومیت با شربت متادون بوده است. اعلام این نظریه، پرونده را وارد مسیر تازه‌ای کرد و به دستور بازپرس، مادر و خاله کودک جان باخته به دادسرا احضار شدند. آنها وقتی دیدند دروغشان افشا شده است، ادعای تازه‌ای مطرح کردند. مادر دختر بچه گفت: آن روز در خانه خواهرم بودم و دخترم در حال بازی بود. او ناگهان به سمت بخاری رفت و از کنار آن، یک شربت متادون برداشت و آن را سر کشید. وی ادامه داد: شوهر خواهرم اعتیاد به موادمخدر داشت و به گفته خواهرم هر از گاهی شربت متادون مصرف می‌کرد. آن روز هم دخترم در عالم کنجکاوی، مقداری از شربت را سر کشید. ما اصلا فکرش را نمی‌کردیم اتفاقی بیفتد، چون مقدارش زیاد نبود. اما رفته رفته حالش بدتر شد و ما به‌شدت ترسیدیم. سپس با خواهرم تصمیم گرفتیم، دخترم را برای درمان به بیمارستان برسانیم اما می‌ترسیدیم خودمان مقصر شناخته شویم. به همین دلیل، داستان خیالی برای پرسنل بیمارستان تعریف کردیم و به دروغ گفتیم که دخترم هنگام بازی با پسرخاله‌اش، دچار حادثه شده است. راستش اصلا به اینجای ماجرا و نتیجه پزشکی قانونی درباره علت مرگ فکر نکرده بودیم.

این دو خواهر (مادر و خاله کودک جان باخته) به دستور قاضی اختیاری بازداشت شده‌اند و تحقیقات در این پرونده ادامه دارد.

پرونده تتلو در دادگاه انقلاب

امیرحسین مقصودلو، معروف به تتلو، خواننده جنجالی که از دوماه‌ونیم قبل در ترکیه بازداشت و به ایران منتقل شد، همچنان در بازداشت به سر می‌برد و رسیدگی به اتهامات او در قالب چند پرونده ادامه دارد. اما این خواننده جنجالی چه اتهاماتی دارد و پرونده‌هایش در چه مراجع قضایی رسیدگی می‌شود؟ به گزارش همشهری، تتلو که شهرت اصلی‌اش را مدیون آثار مستهجن، شرط‌بندی و انحرافات جنسی است، روز ۱۵آذرماه امسال پس از پخش چند لایو اینستاگرامی در ترکیه بازداشت شد. اطلاعات اولیه نشان می‌داد که او به‌دلیل اختلاف با کنسرت‌گذارش در ترکیه بدهی سنگینی دارد و خودش با مراجعه به سفارت ایران در استانبول خواستار بازگشت به ایران شده است. او سرانجام روز ۱۵آذر از طریق اینترپل ترکیه در مرز بازرگان به ایران تحویل داده شد و پس از انتقال به تهران رسیدگی قضایی به اتهاماتش آغاز شد.

با گذشت مدتی از آغاز بازجویی‌ها از تتلو اطلاعات بیشتری از پرونده او منتشر شد؛ ازجمله اینکه اعلام شد تولید، ارسال، توزیع و انتشار آثار مستهجن و مبتذل به وسیله سیستم‌های رایانه‌ای مخابره و مخابراتی، انتشار و توزیع محتویات مستهجن در قالب تولید و پخش کلیپ، آهنگ، تصاویر و آثار هنری حاوی تصاویر و صحنه‌های مبتذل و مستهجن (زنان و دختران نیمه‌برهنه در فضای مجازی با وصف حرفه قراردادن)، دایر کردن قمارخانه، سایت شرط‌بندی، ترغیب، تطمیع یا تهدید افراد جهت دستیابی به محتویات مستهجن یا تسهیل آن، تحریک و ترغیب افراد خصوصا نسل جوان به ارتکاب جرائم منافی عفت و انحرافات جنسی و تشویق مردم به فساد و فحشا ازجمله اتهامات اوست و پرونده وی ۴متهم دیگر نیز دارد.

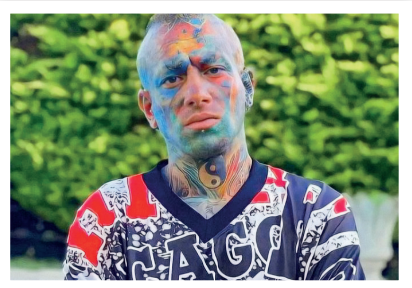

جزئیات ۳ پرونده تتلو

هرچه رسیدگی به پرونده این خواننده جنجالی ادامه پیدا می‌کند اطلاعات تازه‌تری در این خصوص منتشر می‌شود؛ ازجمله اینکه مسعود ستایشی، سخنگوی قوه قضاییه در نشست خبری خود اعلام کرد که تتلو چندین پرونده قضایی دارد. او گفت: این فرد پرونده‌های متعددی در حوزه قضایی استان تهران دارد که یکی از این پرونده‌ها در دادسرای ناحیه ۳۳ در مرحله رسیدگی و تحقیقات مقدماتی است و برای او قرار بازداشت موقت صادر شده است. ستایشی در ادامه گفت: در پرونده دیگری با تکمیل تحقیقات برای متهم کیفرخواست و رأی غیابی صادر شده و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شده است. او به سومین پرونده تتلو نیز اشاره کرد و گفت: او پرونده دیگری نیز دارد که در آن برای وی رأی غیابی صادر و به وی ابلاغ شده است.

آیا تتلو روانی است؟

روز گذشته اما سخنگوی قوه قضاییه در میان خبرنگاران حاضر شد و جزئیات تازه‌تری از پرونده این خواننده جنجالی را بیان کرد. او در پاسخ به سؤالی درباره بستری‌شدن تتلو در بیمارستان روانی که اخیرا در شبکه‌های اجتماعی شایعه شده، گفت: امیرحسین مقصودلو از زمان بازداشت تاکنون به هیچ عنوان اعم از بیماری جسمی یا روانی به خارج از زندان اعزام نشده است و در زندان به سر می‌برد. یک پرونده ایشان با کیفرخواست صادره به دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارسال شده که در وقت رسیدگی است، در ایام پیش‌رو رسیدگی می‌شود و در فرایند دادرسی است. پرونده‌های متعدد دیگری هم دارد که اطلاع‌رسانی شده است.

چوبه دار در انتظار باند متجاوزان کرمان

۳عضو باند تبهکاری که با معرفی خود به‌عنوان مأمور سد راه خانواده‌ها شده و با تهدید دست به سرقت و تجاوز می‌زدند با حکم دادگاه به اعدام محکوم شدند.

به‌گزارش همشهری، رسیدگی به این پرونده از حدود ۴ماه قبل با شکایت چند خانواده در دادگستری کرمان آغاز شد. آنطور که شاکیان می‌گفتند ۳نفر با سد کردن راه زوج‌های جوان در محور هفت‌باغ کرمان خودشان را مأمور معرفی کرده و با تهدید دست به آدم‌ربایی، تجاوز به عنف و در نهایت سرقت می‌زدند. با ثبت چند شکایت در این‌باره تحقیقات برای شناسایی تبهکاران آغاز شد. مأموران در زمان کوتاهی موفق شدند اعضای این باند را شناسایی و دستگیر کنند. به‌دلیل حساسیت این پرونده رسیدگی به آن به‌طور ویژه در دستور کار دادگستری قرار گرفت.

حجت‌الاسلام ابراهیم حمیدی، رئیس کل دادگستری استان کرمان در این‌باره گفت: پس از شکایت‌های واصله در مورد تعرض افرادی ناشناس به نوامیس مردم در ابتدای سال‌جاری در محور هفت باغ کرمان، موضوع در دستور کار ویژه دستگاه قضایی و نهادهای انتظامی، اطلاعاتی و امنیتی قرار گرفت و با انجام اقدامات منسجم اطلاعاتی و پلیسی، متهمان در شهر کرمان و یکی از شهرستان‌های مجاور دستگیر شدند.

او ادامه داد: در کمتر از ۴ ماه به این پرونده رسیدگی شد و شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان کرمان براساس شواهد و قرائن، شکایت شاکیان، اعتراف متهمان و سایر موارد ۳متهم را گناهکار تشخیص داده و به اتهام تجاوز به عنف به اعدام محکوم کرد. به‌گفته او این احکام هم‌اکنون قطعی نیست اما بلافاصله بعد از تأیید در دیوان عالی کشور اجرا خواهد شد.